



جامعه شناسی حسادت و رقابت ناسالم در موسیقی ایرانی

ساز ناسازگاری

یادداشت

علیرضا سپهوند

روزنامه نگار موسیقی

حسادت، احساسی پیچیده و چندوجهی است و زمانی در فرد پدید می‌آید که او خود را در مقایسه با دیگران محروم یا کمتر از آنان احساس می‌کند. این احساس معمولاً همراه با رنج، خشم، یا ناامنی است و می‌تواند ناشی از میل به داشتن چیزی باشد که دیگری دارد؛ مانند موفقیت، زیبایی، عشق یا موقعیت اجتماعی. حسادت از ترکیب احساسات ترس از دست دادن، خودکم‌بینی و میل به برتری شکل می‌گیرد. حتی در بُعد منفی، ممکن است به دشمنی، تخریب روابط یا نفرت نیز منجر شود. اما در بُعد مثبت، اگر فرد آگاهانه با آن روبه‌رو شود، می‌تواند به انگیزه‌ای برای رشد، تلاش و خودسازی تبدیل گردد. حسادت در نهایت بازتابی از نیاز انسان

به دیده‌شدن و ارزشمند بودن است و شناخت و مدیریت درست آن، کلید تبدیل این احساس از نیرویی ویرانگر به نیرویی سازنده در مسیر تکامل فردی به شمار می‌آید. در طول تاریخ هنر ایران، موسیقی نه تنها زبان احساسات و تفکر، بلکه آیینه تمام‌نمای جامعه و روابط انسانی نیز بوده است. موسیقی ایرانی، از دل دیوارها تا کوچه و بازار، از حلقه‌های صوفیانه تا محافل روشنفکری قرن اخیر، همواره محملی برای بروز روح ایرانی بوده است؛ روحی حساس، شاعرانه، ظریف و در عین حال گرفتار در تناقض‌های عمیق اجتماعی. در چنین بستری، هنرمندان موسیقی که حاملان و بازتاب‌دهندگان این روح جمعی‌اند، ناگزیر درگیر همان آسیب‌هایی می‌شوند که در بطن جامعه وجود دارد. یکی از این آسیب‌ها، که شاید بیش از هر چیز دیگری بنیان همدلی و رشد جمعی را تهدید کرده، حسادت و رقابت ناسالم میان هنرمندان است. متأسفانه در محافل هنری همواره بحث کدورت و بعضاً حسادت حتی بین ۱۰ خواننده سرشناس

موسیقی حال حاضر ایران وجود دارد که این رویکرد باعث برهم‌کنش منفی شده است. ریشه‌های تاریخی و فرهنگی حسادت در فضای هنری ایران حسادت در معنای روان‌شناختی خود، واکنشی است به احساس کمبود یا ناتوانی در برابر موفقیت دیگری. اما در ایران، این پدیده در زمینه‌ای تاریخی و فرهنگی رشد کرده است. جامعه ایرانی، به‌دلیل ساختار متمرکز قدرت، تاریخ طولانی محدودیت و کمبود نهادهای شفاف در حمایت از هنر، فضایی فراهم کرده که در آن، موفقیت به جای اینکه نتیجه تلاش جمعی تلقی شود، نوعی امتیاز نادر و کمیاب به شمار می‌رود. از همین‌رو، هر هنرمندی که به جایگاه برجسته‌ای می‌رسد، ناخوسته در معرض اتهام، بدگویی یا تحقیر دیگران قرار می‌گیرد. در غرب، رشد موسیقی با نهادهای آموزشی، صنفی و اقتصادی پایدار همراه بوده است. اما در ایران، مسیر پیشرفت هنرمند عمدتاً فردی و مبتنی بر



هنرمندان موسیقی که بازتاب‌دهندگان این روح جمعی‌اند، ناگزیر درگیر همان آسیب‌هایی می‌شوند که در بطن جامعه وجود دارد. یکی از این

آسیب‌ها، که شاید بیش از هر چیز دیگری بنیان همدلی و رشد جمعی را تهدید کرده، حسادت و رقابت ناسالم میان هنرمندان است



حسادت در موسیقی ایرانی نه ناشی از ضعف اخلاقی فردی، بلکه محصول ساختار فرهنگی و اقتصادی هنر در ایران است. هنرمندان ما از حمایت سیستماتیک بی‌بهره‌اند؛ نه اتحادیه واقعی دارند، نه بازار موسیقی آزاد و منصفانه



احترام به پیشینیان

هرگز نام اساتیدش را فراموش نکرد و از آنها با فروتنی یاد می‌کرد. این رفتار، نشانه بلوغ اخلاقی او بود.

حفظ شأن و وقار در برابر

تخریب هرگز در فضای جنجال‌آمیز فرو نرفت.



از مهم‌ترین ویژگی‌های موفق نمایش، ساخت جهان بصری است. طراحی صحنه هزارتویی در سالی، سه‌سویه همراه با نورهای سرد، دیوارهای خالی و مسیرهای پیچ‌در‌پیچ، به با متن گره می‌خورد

رابطه‌های شخصی است. همچنین نبود ساختارهای رقابت سالم و فقدان تعریف روشن از «موفقیت هنری»، زمینه‌ساز حسادت و دشمنی شده است. در چنین فضایی، بسیاری از هنرمندان به‌جای اینکه موفقیت همکارانشان را به‌عنوان الگویی برای پیشرفت ببینند، آن را تهدیدی برای جایگاه خود می‌پندارند.

موسیقیدانان در ایران همواره از جایگاهی دوگانه برخوردار بوده‌اند. از یک سو، مردم آنان را ستایش کرده‌اند و آثارشان را با شور و احترام گوش داده‌اند؛ از سوی دیگر، در ساختار رسمی جامعه، موسیقی غالباً کم‌ارزش یا حتی مذموم تلقی شده است. این دوگانگی تاریخی، روان جمعی موسیقیدان ایرانی را شکل داده است؛ او

باید میان عشق به هنر و نیاز به تأیید اجتماعی تعادلی دشوار برقرار کند. در چنین شرایطی، هر هنرمندی که توانسته هم محبوب مردم شود و هم احترام نهادهای فرهنگی را جلب کند، به‌صورت ناخودآگاه در مرکز تظاهرات و قضاوت‌ها قرار گرفته است. محمدرضا شجریان دقیقاً یکی از این نمونه‌های کم‌نظر بود: هنرمندی که هم مردم او را دوست داشتند، هم نخبگان فرهنگی به عظمتش اذعان می‌کردند. همین تلفیق کمیاب از محبوبیت، اعتبار و استقلال، باعث شد تا حسادت و بدگمانی نسبت به او به‌شدت افزایش یابد.

محمدرضا شجریان هنرمندی در میانه عشق و تهمت شجریان از همان آغاز کارش در دهه ۱۳۴۰، با صدایی متفاوت و ذهنی جست‌وجوگر پا به عرصه گذاشت. او نه صرفاً ادامه‌دهنده سنت‌های قدیمی، بلکه باآفرین آنها بود. در همکاری با بزرگان شعر و موسیقی از حشر و نشر با اسماعیل مهرتاش، فرامرز پایور، نورعلی‌خان برومند و عبدالله دومی، حس چویندگی، او را به هوشنگ ابتهاج، پرویز مشکاتیان، محمدرضا لطفی و حسین علیزاده رساند تا گونه‌ای بدیع و معاصر از موسیقی کلاسیک ایرانی آفریده شود. شجریان توانست زبان جدیدی در آواز ایرانی خلق کند؛ زبانی که در آن موسیقی، شعر و معنا در اوج هماهنگی قرار داشتند. اما درست از همین نقطه، رزمه‌های حسادت و تخریب نیز آغاز شد. عده‌ای از هنرمندان قدیمی‌تر که پیش از انقلاب جایگاه مستحکمی داشتند، احساس کردند که شجریان در حال تصاحب صحنه است. از آن، بویژه پس از خلق مجموعه‌هایی چون «بیداد»، «دستان» و «آستان جنان»، موجب شد بسیاری تصور کنند که او با بهره‌گیری از حمایت‌های رسمی، سایبر رقیبا را کنار زده است. این در حالی بود که واقعیت دقیقاً برعکس بود: شجریان با تکیه بر نبوغ، تلاش درک عمیق خود از شعر فارسی و دستگاه‌های موسیقی بود که توانست به چنان جایگاهی برسد.

اتهام نزدیکی به ادبیات رسمی تحریف یا حقیقت؟ یکی از بزرگ‌ترین تهمت‌هایی که سال‌ها به شجریان زده شد، این بود که او پس از انقلاب ۱۳۵۷ به نهادهای رسمی نزدیک شد و از آنها حمایت کرد تا جایگاه خود را تثبیت کند. این ادعا، با نگاهی تاریخی بی‌طرفانه، نادرست و مغرضانه است. چراکه حرمت شجریان به حاشیه‌ها، از اختلاف‌ها نزد حاکمیت محفوظ بود و این حرمت بدون هیچ گونه چشمداشتی از طرفین بود و صرفاً بر مبنای ارزش هنری. در سال‌های اول انقلاب، بسیاری از

هنرمندان در شرایطی مبهم زندگی می‌کردند. نهادهای فرهنگی در حال تغییر بودند و هیچ‌کس نمی‌دانست سرنوشت موسیقی سنتی چه خواهد شد. شجریان، برخلاف برخی دیگر که مهاجرت را برگزیدند، تصمیم گرفت در ایران بماند و از درون به تداوم موسیقی اصیل کمک کند. همکاری او با رادیو و صداوسیما در اوایل دهه شصت، تلاشی برای حفظ بقای موسیقی ایرانی در شرایطی بحرانی بود. او در همان دوران نیز با ظرافت و شجاعت، آثار عرفانی و اخلاقی خواند که مفاهیم انسانی را برجسته می‌کردند. البته در بحبوحه انقلاب نیز به واسطه پیوند همیشگی‌اش با مردم میهنش چند اثر ملی وطنی خواند که از پرکاربردترین آثار سال‌های انقلاب محسوب می‌شوند.

کمبود منابع و فرصت‌های برابر در جامعه‌ای که فرصت‌های اقتصادی، رسانه‌ای و آموزشی محدود است، هنرمندان به‌جای هم‌افزایی، برای دسترسی به امکانات با یکدیگر می‌جنگند.

نبود نهادهای داوری بی‌طرف نبود جشنواره‌ها، رسانه‌ها و نهادهای مستقل موجب می‌شود که معیار موفقیت، نه کیفیت اثر، بلکه شهرت یا رابطه باشد که همین مسأله زمینه‌دبینی و بدگویی را هم فراهم می‌کند.

ساختار شخصیتی و روانی هنرمند بسیاری از هنرمندان حساس، درون‌گرا و خودمحورند. این ویژگی اگر با فرهنگ گفت‌وگو و همکاری همراه نباشد، به خودبینی و بی‌اعتمادی تبدیل می‌شود.

میراث فرهنگی تمجید از «تنهایی هنرمند» به عنوان «تنهای رنج‌کشیده» تصویر می‌شود. این تصویر، گرچه شاعرانه است، اما در عمل باعث جدایی و رقابت می‌شود، نه همکاری.

نگاه جامعه‌شناختی: چرا حسادت در موسیقی ایرانی ریشه‌دار است؟ اگر بخواهیم از دید جامعه‌شناسی هنر به موضوع بنگریم، باید بگوییم حسادت در موسیقی ایرانی نه ناشی از ضعف اخلاقی فردی، بلکه محصول ساختار فرهنگی و اقتصادی هنر در ایران است. هنرمندان ما از حمایت سیستماتیک بی‌بهره‌اند؛ نه اتحادیه واقعی دارند، نه بازار موسیقی آزاد و منصفانه، در چنین فضایی، هر موفقیت فردی به‌صورت «بازی با حاصل جمع صفر» دیده می‌شود؛ یعنی اگر یکی بالا می‌رود، دیگری باید پایین بیاید! از سوی دیگر، فرهنگ گفت‌وگوی حرفه‌ای در ایران ضعیف است. ما کمتر هنر واقعی داریم و بیشتر «حمله» یا «حمایت» داریم.

هراکه کسی به نقد علمی از اثر دیگری بپردازد، فوراً به دشمنی تعبیر می‌شود. در نتیجه، حسادت جای نقد و بدگویی جای تحلیل را می‌گیرد و در برخی موارد هم رسانه‌ها فقط به تمجید هدفمند یک هنرمند می‌پردازند. بی‌شک، رسانه‌ها در این میان نقشی منفی ایفا کرده‌اند. زیرا به‌جای ترویج همبستگی، بسیاری از آنها با دامن زدن به حاشیه‌ها، از اختلاف‌ها نزد حاکمیت محفوظ بود و این حرمت بدون هیچ گونه چشمداشتی از طرفین بود و صرفاً بر مبنای ارزش هنری. در سال‌های اول انقلاب، بسیاری از

سرگردانی استوار است، اما همین انتخاب دراماتورژیک الزاماً دقت و شفافیت دوجندانی را در طراحی حرکت بازیگران می‌طلبد. به‌افتضای چنین ساختاری، میزانشن و هر موقعیت مکانی روی صحنه باید حائز معنایی باشد که تعریف مشخصی در نسبت با روایت و روان کاراکتر دارد. جایگاه نقطه به نقطه هزارتو در نسبت با هدفی خاص که در گرو حل هزارتو است، مهم و معنامند است. حالا که هزارتو را در امر نمایشی هم می‌بینیم، این اهمیت دوجندانی می‌شود.

مسأله این است که در اجرای بازی‌های شبانه، این هزارتو بیشتر به یک طراحی بصری زیبا شباهت است تا یک منطق فضامند منسجم. در بخش قابل‌توجهی از نمایش، مرعیه بدرقه و مونتاژ فرجاد در دو گوشه صحنه قرار می‌گیرند و شبنم مقدمی در محور مرکزی و البته در لحظاتی هم این جنبش تغییر می‌کند اما این جابه‌جایی‌ها نه با تحول در وضعیت دراماتیک کاراکترها قابل توجه است و نه با ساختار حرکتی قصه. اگر هزارتو مثلاً قرار است آفرای از ذهن یا بدن زنی آواره باشد، پس هر تغییر جایگاهی‌ها باید نشانه تغییر در وضعیت روانی یا قدرت روانی او باشد، در حالی

اخبار

رونمایی از «پرواز پروانه‌ها» با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی



مراسم رونمایی از فیلم مستند «پرواز پروانه‌ها» به نویسندگی و کارگردانی علیرضا محمدی، که به زندگی دوبیمار نخبه پروانه‌ای (ای‌بی) محمد مهدی و زهرا صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، اسماعیل بقایی سخنگوی وزارت امور خارجه، سیدسجاد رضوی معاون درمان وزارت بهداشت، نمایندگان ادیان و مذاهب، جمعی از مسئولان، پزشکان، خبرنگار و بیماران مبتلا به بیماری ای‌بی و خانواده‌هایشان ۱۵ آبان در تالار وحدت برگزار شد. سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم رونمایی از مستند «پرواز پروانه‌ها» گفت: «مستندی را شاهد بودیم که روایت زندگی خانواده‌ای بود که با چتر محبت، صبوری و شفقت خود توانستند فرزندانشان را در جایگاهی قرار دهند که بسیاری از دیگران آن قله را با کمتری می‌بینند و با اصلاً نمی‌بینند. خانواده پرویزی برای ما امروز نماد و الگویی از توانستن هستند؛ الگویی روشن از اینکه «خواستنه» چگونه می‌توانند به «توانستن» تبدیل شوند؛ هم در مقیاس خرد و هم در مقیاس کلان ملی.» / **مهر**

کرمان و ظرفیت جدید پایگاه سینمایی



جمعی از اعضای خانه سینما و مدیران سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به صورت جداگانه به استان کرمان سفر و با استاندار کرمان دیدار کرده‌اند. هدف سازمان سینمایی از سفر به کرمان، تشکیل شورای ماهانه استانی آن است که این‌بار در استان کرمان برگزار شده است. اما هدف از سفر برخی اعضای خانه سینما، بازدید از مناطق تاریخی، گردشگری و صنعتی، برنامه‌ریزی برای تولید آثار سینمایی با همکاری استان کرمان است. / **تسنیم**

یک موفقیت دیگر برای «همنت»

در حالی که مؤسسه فیلم بریتانیا اعلام کرد جشنواره فیلم لندن رکورد جذب بیشترین مخاطب را شکست، «همنت» جایزه بهترین فیلم بلند از نگاه تماشاگران جشنواره فیلم لندن را از آن خود کرد. این درام تأثیرگذار که ساخته کلویی ژائو است، با کسب جایزه تماشاگران، یک افتخار جدید به افتخارات قبلی خود افزود تا نشان دهد چقدر در ارائه زندگی شخصی ویلیام شکسپیر موفق عمل کرده است. این فیلم با بازی پل مسکال و جسی بالکی، اقتباسی سینمایی از رمان پرفروش مگی اوفارل است که با نگاهی عمیق و تکان‌دهنده روایت می‌کند که چگونه مرگ فرزند شکسپیر الهام‌بخش خلق تراژدی «هملت» شد. / **مهر**

گذر «ناتوردشت» از مرز ۲۰ میلیارد تومان



فیلم سینمایی «ناتوردشت» که از نیمه شهریور اکران خود را در سینماهای سراسر کشور آغاز کرد، با جذب بیش از ۲۵۰ هزار مخاطب به فروش ۲۰ میلیارد تومانی رسید. همچنین این فیلم سینمایی به کارگردانی سیدمحمدرضا خردمندان و تهیه‌کنندگی مهدی فرجی، جزو ۳ فیلم پرمخاطب اکران پاییزی ۱۴۰۲ قرار دارد. هادی حجازی‌فر، مدیرسعیهد مولویان، شبنم قربانی، بابک کریمی، سیدعلی صالحی، امیر ذاکام، اردشیر رستمی، حسین شریفی، ترم کرمانیان و ارغوان عزیزی با حضور افتخاری سعید آقاخانی و هنرمند علی صف‌با‌زنگران این اثر را تشکیل می‌دهند. / **روابط عمومی**

پخش «هزاردستان» از تلویزیون برای چندمین بار



تلویزیون در اقدامی بازپخش سریال «هزاردستان» زنده یاد علی حاتمى را در شبکه آی‌فیلم جانمایی کرده است. «هزاردستان» که از شاهکارهای ماندگار تلویزیون محسوب می‌شود، با بازی درخشان عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی، داوود رشیدی، عطاءالله زاهد، رفیع چهزاده و... روایتی پرجزئیات از تاریخ و تحولات اجتماعی ایران در دوران قاجار و پهلوی را به تصویر می‌کشد. این سریال با طراحی صحنه و لباس منحصربه‌فرد و دیالوگ‌های متفاوت زنده‌یاد علی حاتمى، همچنان یکی از مهم‌ترین تولیدات تاریخی به شمار می‌رود. سریال «هزاردستان» هرروز ساعت ۱۶ از شبکه آی‌فیلم پخش می‌شود و بازپخش آن نیز ساعت‌های ۰۰:۰۰ و ۸:۰۰ روز بعد است. / **ایستنا**

خلاقیت و پراکندگی

بازی‌های شبانه نمایشی است میان دو حالت. از یک سو پر از تصویر و ایده و انرژی خلاق است و از سوی دیگر گرفتار در دام پراکندگی و اشباع‌زدگی و فقدان یک ریتم درونی روشن و متن (وای از متن!). شبیه موجود زنده‌ای است که همه اعضا را دارد اما سرتون فقراتش کامل نشده. تک‌تک اجزا بالقوه‌اند اما این پتانسیل به ارگانیکسی واحد تبدیل نشده است.

که این جابه‌جایی‌ها بیشتر شبیه به واکنشی به ضرورت‌های صحنه‌ای می‌شوند و مرز باریک میان چیزی است که هنوز رشد می‌کند و وضعیتی که روی صحنه در حال پژمردن است.

عکس: رضا خانیان